**بسم الله الرحمن الرحیم**

**آسیب شناسی تعاملات خویشاوندی درجامعه شهری ایران**

تقریرخلاصه سخنرانی دکترسیدحسین شرف الدین، در پیش نشست دومین همایش ملی مواجهه با «آسیب شناسی اجتماعی از دیدگاه اسلام» توسط دانشگاه شاهد، که به صورت مجازی، در روز چهارشنبه ۲۴/۶/۱۴۰۰، ساعت ۱۱، در قم برگزار شد.

**مقدمه**

ازجمله پیامدهای تحول جامعه از وضعیت سنتی به وضعیت آشفته یا گذار کنونی، افول موقعیت نهاد خویشاوندی و تقلیل همه جانبه ارتباطات و تعاملات خویشاوندی است؛ آسیبی که همه ما مخصوصا کسانی که تجربه زیستن در جامعه سنتی را دارند با تمام وجود آن را احساس می کنند و بدان نوستالوژی دارند (مراد از جامعه سنتی، جامعه با ساختار روستایی یا شهری کوچک که روابط میان گروههای اولیه در آن با غلظت و شدت جریان داشت؛ بزعم من این جامعه تا قبل از شکل گیری کلان شهرها در حدودا سه دهه اخیر وجود داشت و الان به سرعت در حال زوال است).

در مقام توضیح تعاملات خویشاوندی باید عرض کنم که:

یکی از ارزش های اخلاقی - اجتماعی خدشه ناپذیر، بلامنازع و بسیار مورد احترام و التزام در عرف های پیشین که اتفاقا بسیار هم مورد تاکید نظام اخلاقی و حقوقی اسلام قرار گرفته، موضوع «صله رحم» یا داشتن تعامل گرم و صمیمی با خویشان است( به دلیل ضیق مجال از طرح آیات و روایاتی که در این خصوص مستقیم و غیر مستقیم مورد استناد قرار گرفته اجتناب می کنم).

**صله چیست؟**

صله از ماده وصل است یعنی پیوند، اتصال، تعامل، مراوده، مبادله، معاشرت، مصاحبت، مجالست و... / در مقابلش قطع رحم است یعنی بی اعتنایی، بی تفاوتی، جدایی، قهر، طرد یا حتی کاهش ارتباط متناسب با سطح انتظار (به بیان روان شناختی، غلبه رابطه عاطفی سرد و منفی بر رابطه عاطفی گرم و مثبت است)

از دید برخی، قطع رحم، قطع یا کاهش حمایتهای گوناگون خویشاوندان از یکدیگر است: حمایت عاطفی(محبت، همدلی، همدردی)، حمایت معاشرتی(رفت و آمد، هم نشینی، هم صحبتی)، حمایت مالی و اقتصادی(کمک مالی، قرض، ضمانت وام)، حمایت سیاسی(اعمال نفوذ به نفع فامیل)، حمایت فرهنگی(دادن مشورت، آموزش، ارشاد)، حمایت اجتماعی(تایید، اعتبار بخشی، هزینه کردن از اعتبار اجتماعی خود به نفع فامیل)

مرجع تشخیص وظیفه و ارزیابی عملکردها از حیث مصداقیت برای صله و قطع در هر شرایط مکانی زمانی، معمولا عرف رایج است:

از دید عرف و همچنین منابع دینی(منابع روایی، اخلاقی، و تا حدی فقهی)صله رحم به انجام یک فعل یا مجموعه ای از افعال خاص مقید و مشروط نشده است؛ بلکه با عطف توجه به وضعیت و موقعیت رحم تعیین می شود: برای مثال، صله برخی خویشان با دید و بازدید و گپ و گفت است؛ صله برخی با حمایت مالی و اقتصادی؛ صله برخی با حمایت اجتماعی(هزینه کردن از اعتبار اجتماعی خود به نفع فامیل)؛ صله برخی با عیادت و همدردی؛ صله برخی به حضور در قبرستان و نثار فاتحه و... است.(قطع رحم هم به لحاظ مصداقی همین وضعیت دارد. در روایات هم دارد اگر کسی مثلا به جای کمک مالی به ارحام فقیر خود صرفا به عیادت و احوالپرسی آنها بسنده کند، صله به جای نیاورده است.(یعنی شکل کامل وظیفه را ادا نکرده است).

 البته صله چون ایجابی است با انجام هر مصداقی ولو حداقلی، صله صدق می کند اما قطع به دلیل سلبی بودن، با ترک همه مصادیق مورد انتظار حاصل می شود.(به بیان دیگر، قطع از به صفر رسیدن صله شروع و تا اکراه، نفرت، قهر و دشمنی امتداد دارد)

وضعیت جاری در جامعه ما در وضعیت کنونی، غالبا چیزی بین بین است یعنی نه صله متناسب با سطح انتظار صورت می گیرد و نه می توان ادعا کرد که رابطه کاملا قطع شده است.(این را در مباحث آتی بیشتر توضیح خواهم داد)

**رحم به چه کدام دسته از خویشاوندان اطلاق می شود؟**

رحم و جمع آن ارحام (گاه در منابع دینی اهل، آل، اقربا، ذوی القربی، اقارب)‌ طایفه خاصی از خویشاوندان اند که در تعیین مصادیق و گستره شمول آن اختلاف نظرهایی وجود دارد.

 مشهور بین فقهای امامیه و همچنین فقهای شافعیه این است که رحم به کسی گفته می شود که از طریق نسب به فرد منتسب باشد(یعنی افرادی که منشا تولد آنها رحم واحد باشد یا پیوند آنها،‌ از نوع پیوند خونی باشد) البته چون واژه رحم حقیقت شرعیه ندارد قاعدتا محدوده آن را عرف تعیین می کند. حالا فرق نمی کند که این افراد از همدیگر ارث ببرند یا نبرند؛ همچنین فرقی نمی کند که به هم محرم باشند یا نباشند؛ فرقی نمی کند که مرد باشند یا زن؛ کوچک باشند یا بزرگ. به همه اینها رحم گفته می شود.

 در قانون مدنی جمهوری اسلامی نیز با الهام از فقه، ارحام یا اقارب نسبی به سه طبقه محدود شده اند: طبقه اول: پدر و مادر، اولاد و اولاد اولاد(نوه ها)؛ طبقه دوم: اجداد(جد و جده)، برادر و خواهر و اولاد آنها(برادر زاده ها و خواهر زاده ها)؛ طبقه سوم: اعمام و عمات (عموها و عمه ها)، اخوال و خالات(دائی ها و خاله ها) و اولاد آنها(پسرعمو و دختر عمو/ پسرعمه و دختر عمه/ پسردایی و دختر دائیی/ پسرخاله و دختر خاله.

درخصوص جد پدری و مادری گفته اند که عرف معمولا تا جد چهارم را جزو ارحامی که صله آنها واجب است می شمرد.

البته ما درجامعه، گونه دیگری نیز از خویشاوندی داریم به نام خویشاوندی سببی که ناشی از مصاهرت و دامادی است. از دید فقها، صله این دسته هم اخلاقا و عرفا مرجح است.(اگرچه در وجوبش اختلاف نظر وجود دارد/ برخی نیز گفته اند، به اعتبار اینکه عرف فرقی میان آنها قائل نیست، بهتر است صله هر دو را واجب بدانیم البته با رعایت اختلاف مراتب )

گفتنی است که چون اقارب فرد در موقعیت های مختلف طولی و عرض جای می گیرند، تعهد افراد به رعایت حقوق و وظایف متقابل نیز متفاوت خواهد بود مثلا قطع ارتباط با والدین یا عاق والدین بسیار قبیح تر از قطع با سایر اقارب معرفی شده/ چه اینکه ادای حقوق مالی یا نفقه برخی از آنها وجوب موکدی دارد.

**انواع خویشاوندی**

گفتنی است که جامعه شناسان خانواده از وجود، گونه های مختلفی از خویشاوندی در جامعه بشری خبر داده اند که اتفاقا جز یک مورد، بقیه در منابع فقهی ما هم مطرح شده اند: خویشاوندی نسبی، سببی(که شاید مهم ترین آنها باشند)، خویشاوندی رضاعی(ناشی از شیرخوردن از پستان مشترک است با رعایت شرایط خاص)، خویشاوندی تبنی(ناشی از فرزند خواندگی: چون فرزند خوانده هم در برخی احکام، حکم فرزند حقیقی را دارد)، خویشاوندی توتمی(در میان برخی اقوام ابتدایی و مبتنی بر اعتقاد آنها به یک توتم مشترک(درختی، حیوانی و...) است که موجب خویشاوندی میان آنها می شود.)؛ در منابع روایی ما از نوع دیگری از خویشاوندی نیز سخن رفته و آن خویشاوندی مومنان با پیامبر اکرم(ص)، ائمه اطهار(ع) و حتی برخی فقها دایره آن را به سادات کرام هم بسط داده اند(این نوع خویشاوندی مستفاد از روایاتی است که طبق آن پیامبر اکرم(ص) فرمود: «انا و علی ابواه هذه الامه » یا در قرآن دارد: «مله ابیکم ابراهیم» [ در خصوص خود سادات و نحوه خویشاوندی آنها با یکدیگر به دلیل جد مشترک و نحوه محرمیت میان آنهانیز حرف و حدیث هایی هست که به دلیل ضیق مجال از آن صرف نظر می کنیم.)

محور بحث ما در این گفت و گو، اصالتا ارحام یا همان خویشاوندان نسبی است و تبعا به خویشاوندان سببی نیز تسری دارد چون در میان آنها هم ارتباطات و تعاملات متناسب با سطح انتظار نیست.

**وضعیت جامعه ما**

قبلا اشاره کردیم که آنچه در وضعیت اکنون جامعه ما جریان دارد، بیشتر کاهش این نوع ارتباطات در مقایسه با گذشته یا متناسب با سطح انتظار است. تغییرات بوقوع پیوسته از این نوع است:

۱)کاهش حجم تعاملات( برخی از انواع تعامل از دستور کار حذف شده مثلا افراد مثل سابق، در خانه فامیل برای مدت طولانی اقامت نمی کنند یا دعوت برای پذیرایی)؛ ۲)با فاصله شدن تعاملات(خویشان گاه چند سال یک بار با هم ارتباط می گیرند)؛۳) کوتاه شدن تعاملات(دید و بازدید های کوتاه، احوالپرسی های حداقلی)؛۴) مناسبتی شدن تعاملات(دیدار اقوام عمدتا در ایام خاصی مثل نوروز، عروسی ها و عزاداریها امکان وقوعی بیشتر دارد)؛۵) گزینشی شدن افراد مورد تعامل(افرادی که به لحاظ موقعیت اجتماعی، شغلی، سنی، جغرافیایی، سیاسی قرابت بیشتری با هم دارند)؛۶)محبوب گزینی(افراد معمولا ترجیح می دهند با خویشان ذی نفوذ، دارای موقعیت برتر اجتماعی از حیث قدرت، ثروت و پرستیژ ارتباطات صمیمانه داشته باشند)؛۷) عقلانی شدن ارتباطات(محاسبه سود و زیان ارتباطات و ترجیح ارتباطات سودمند براساس عقلانیت ابزاری و نظریه انتخاب عقلانی)؛۸) غیرمستقیم شدن تعاملات(تعاملات افراد اینک عمدتا با میانجی رسانه ها: تماس تلفنی، پیامکی، حضور در گروه تلگرامی و...)؛۹)سطحی شدن و رسمی شدن تعاملات(افراد در تعامل با خویشان نیز چندان راحت نیستند و همواره وجود نوعی اکراه و احساس مزاحمت مانع تعامل صمیمانه آنهاست. از طرفی، سطح توقعات افراد نیز در مقایسه با گذشته پایین آمده است)،

**علل و دلایل اصلی**

علل و دلایل یا زمینه های عاملی و ساختاری موثر در جامعه معاصریا جامعه شهری که به افول موقعیت این نهاد و کاهش زمینه و انگیزه برای التزام عملی به مقتضای آن شده از این قرارند:( لازم بذکر است که این یافته ها علاوه بر تجربه های زیسته و ارتکازات محیطی که همه ما داریم به مطالعات گسترده انجام شده، مستند است که انشاء الله در متن مکتوب این گفت وگو بدانها اشاره خواهد شد).

۱)مهاجرت(و بروز فاصله های فیزیکی و جغرافیایی)،۲) شهرنشینی(بویژه زندگی در کلان شهرها با اقتضائات خاص و سبک زندگی غالب)،۳)کاهش ظرفیت ساختاری تعامل یا کاهش وابستگی و احساس نیاز(به دلیل ظهور نهادهای بدیل)،۴) تقسیم کار اجتماعی(مخصوصا در شکل پیچیده آن که به جدایی افراد در بینش ها، ارزش ها، نگرشها، آرمانها، خلق و خویها نیز منجر شده است)،۵) تحرک اجتماعی( که به بروز فاصله های موقعیتی میان افراد و آثار ناشی از آن مثل فاصله طبقاتی منجر شده است)،۶) ازدواج های برون فامیلی،۷) غلبه عقلانیت ابزاری(عقلانیت حاکم بر روابط عاطفی،‌ عقلانیت ارزشی است نه عقلانیت معطوف به هدف/ به بیان دیگر، در جامعه مدرن، افراد ارزش ابزاری ووسیله ای دارند نه ارزش اظهاری و فی نفسه)،۸) میل انسان مدرن به فردگرایی خودخواهانه(و در نتیجه واگرایی، انشقاق و جدایی از سایری)،۹) کاهش فشارها و الزامات محیطی(فرد به واسطه بی اعتنایی به این نوع روابط تحت فشار هنجاری قرار نمی گیرد)،۱۰) کالایی شدن ارتباطات(اینکه هر چرخه ارتباطی معمولا با توجه به میزان هزینه و فایده اش ارزیابی می شود)،‌ ۱۱)اصالت یابی حریم خصوصی و میل به تحفظ برآن(افراد چندان تمایلی به پذیرش دیگران در حریم خود نیستند)، ۱۲) ضعف باورها و تقیدات مذهبی یا ضعف امتداد باورها، ارزشها،‌ هنجارها وآموزه های دینی به زندگی روزمره و عرصه های ارتباطی، ۱۳)شکاف بینانسلی و عدم انتقال میراث فرهنگی و عدم پایبندی به الگوهای ارتباطی پیشین(علاوه اینکه سلطه پیران نیز به عنوان پاسداران سنت، به غایت تضعیف شده است).

**علل و دلابل فرعی**

علاوه برعلل تمدنی و عام فوق، علل و عوامل فرعی دیگری نیز در تشدید این رویه موثر بوده است:

مثل ۱)آپارتمان نشینی،۲) اشتغالات زیاد(مرد و گاه همسراو) و کاهش فرصت تعامل،۳) ترجیح ارتباط با دوستان و غریبه ها به جای خویشان(به دلیل نتایج خرسند کننده آن)،۴) دلخوریها و کدورت های انباشته شده خانوادگی،۵)خوف از دخالت خویشان در زندگی، ۶)عدم همراهی و علاقمندی فرزندان (که بالطبع روی روابط والدین یا پدر تاثیر می گذارد)؛۷)فقدان مقبولیت اجتماعی برخی خویشان،۸) تزاحم علایق(مثل علاقه به همسر که گاه موجب می شود تا فرد تحت تاثیر ناخرسندی همسر، با مادر و برادر و خواهرهای خود قطع ارتباط کند)،۹) عدم پایبندی خویشان به تعهدات متقابل(یا عدم دریافت احترام متقابل یا مورد انتظار)، ۱۰) اختلاف نظر های سیاسی، ۱۱) اختلاف نظرهای اعتقادی و ایدئولوژیکی، ۱۲) سوء ظن های ارتباطی(افراد از لایه های پنهان زندگی یکدیگر اطلاعاتی دارند که موجب سردی آنها در تعاملات صمیمانه می شود و...‌

**مناقشه در تلقی آسیبی از آن**

ممکن است ادعا شود که صله به معنای سفت و سخت آن در گذشته و سست شدن آن در جامعه معاصر مقتضای دو نوع سبک زندگی است چرا آن را آسیب تلقی می کنید: جامعه سنتی یک جامعه کوچک(به لحاظ کمیت افراد)، یکدست، عشیره ای، شدیدا به هم وابسته، دارای وجدان جمعی و روح قومی غلیظ، دارای مصالح و منافع عمیقا به هم آمیخته و به هم پیوسته، وبه تعبیر دورکیم، جامعه ای دارای همبستگی مکانیکی(یاهمبستگی ناشی از مشابهت حداکثری در باورها، ارزش ها، هنجارها، نگرشها، خلقیات، آرمانها و رفتارها) است. در چنین جامعه ای، استحکام پیوندهای خویشاوندی و التزام عملی به حفظ و تقویت آن، مقتضای طبیعی آن بوده است. اساسا بقا، دوام و تامین ملزومات زیستی و ضرورت های کارکردی این جامعه جز از این طریق ممکن نبود.

به بیان دیگر،

در جامعه سنتی پیوند خونی میان اکثریت اعضای جامعه با برخی ضرورت های محیطی، ساختاری، روان شناختی، فرهنگی و ایدئولوژیکی به هم آمیخته بود و سراستحکام آن نیز باید در اقتضائات قهری آن زیست جهان جستجو کرد نه در روان شناسی توده ای یا الزامات ارزشی و اخلاقی.

 در جامعه سنتی، این نوع پیوند معمولا با عصبیت قومی، ازدواج های درون فامیلی، شراکت در اموال و دارایی ها، همکاری و معاضدت در پیشبرد امور، بعضا انعقاد میثاق برادری و وفاداری، بعضا دشمن مشترک و تهدیدات محیطی مشترک، بعضا تمهیدات حقوقی مثل عاقله و... تحکیم و تشدید می شد و انگیزه برای پایبندی بدان و ضریب استحکام آن چندین برابر می شد. جامعه نیز در راستای تحکیم آن و الزام افراد به رعایت مقتضیات آن، انواع فشارها را اعمال می کرد.

اما در جامعه معاصرواز جمله جامعه ما که از این دوران عبورکرده، و آن مبانی و زیرساخت ها قویا در آن تضعیف شده؛ چرا برتقویت این نوع پیوندها تاکید و اصرار می شود و تضعیف آن آسیب شمرده می شود؟

از دید این نظریه، تاکیدات ادیان الهی مثل اسلام به رعایت صله رحم نیز صرفا ارشاد به حفظ رویه جاری و تبعیت از عقلانیت عرفی حاکم بوده است، نه لزوما تاسیس یک نهاد جدید که در هر شرایطی باید بر حفظ و تقویت آن مداومت کرد. از این رو، با فرض تضعیف مفروضات نظری و اندیشه ای، مبانی انگیزشی و عاطفی و زمینه های ساختاری این نوع پیوند، احتمالا اسلام هم برحفظ و تقویت آن برغم این فقدان ها اصراری نداشته باشد و نباید ضعف التزام مومنان به رعایت آن را ناشی از ضعف دینداری و پایبندی به احکام فقهی و آموزه های اخلاقی اسلام تلقی کرد.

الان البته جای بحث تفصیلی نیست ولی به زعم من اسلام نه فقط در صدد ارشاد یک جامعه عشیره ای به حفظ و تحکیم رویه معمول که در صدد تاسیس یک نهاد اجتماعی مستقر با اقتضائات و کارکردهای خاص و البته با درجاتی از پویایی و انعطاف متناسب بوده است: در برخی آیات: قطع رحم به عنوان «نقض ما امر الله به ان یوصل» توصیف شده، در روایات فراوان و به بیانات مختلف به رعایت آن توصیه و ترغیب شده است؛ همچنین تاکید شده که افراد جز در موارد اندک و بدواعی خاص، مجاز به قطع ارتباط با خویشان خود نیستند، همچنین در برخی از آنها به آثار و پیامدهای این جهانی و اخروی این پیوند و قطع آن با صراحت و قاطعیت توجه داده که این نشانگر میزان اهتمام به رعایت این پیوندهاست/ همچنین در فقه اسلامی حقوق مالی خاصی تحت عنوان نفقه و بعضا ارث برای برخی ارحام تشریع کرده که در تحکیم این پیوند موثر است؛ همچنین موضوع «عاقله» نیز که در احکام جزایی و کیفری مطرح شده(یعنی پرداخت دیه قتل خطایی خویشاوند توسط ارحام پدری او) خود حکایت دیگری از اهتمام اسلام به حفظ و تحکیم پیوندهای خویشاوندی دارد. الان اگرچه زمینه های التزام ورزی بدان تا حد زیاد از میان رفته اما وجود آن از شدت توجه اسلام به این پیوندها حکایت دارد. اندیشمندان اجتماعی به اقتضای ضرورت همبستگی اجتماعی در این نوع شبکه ها، باید تدابیری بیاندیشند که این روابط هر چند با مختصاتی متفاوت و متناسب با عصر و زمان حاضر استمرار یابد.

 گفتنی است که این مطالعه به دلیل ضعف پژوهش های جامع در مقیاس ملی و فقدان اطلاعات محیطی دقیق، همه کشور را به رغم تنوعات قومی، فرهنگی، جغرافیایی، مذهبی، یکپارچه فرض کرده که بی شک، باب مناقشه در آن مفتوح است.

در بررسی این سنخ پدیده ها، علاوه بر مطالعات روند پژوهانه با هدف اطلاع یابی از فراز و فرودها و تحولات کمی و کیفی موضوع در مقاطع مختلف، به مطالعات آینده پژوهانه نیز با هدف برآورد وضعیت این نوع ارتباطات در آینده نیازمندیم که امید است پژوهشگران اجتماع بدان اهتمام ورزند.

سوالی که معمولا در پایان این نوع آسیب شناسی ها مطرح می شود اینکه آیا اساسا راهکاری برای مهار و کنترل این روند و اصلاح وضع موجود وجود دارد؟